

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان سیاسی و فرہنگی

فاروق امین مظفری

(عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز)

سرشناسه	: امین مظفری، فاروق، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: انسان شناسی فرهنگی/فاروق امین مظفری.
مشخصات نشر	: تبریز: انتشارات پژوهش های دانشگاه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۳ ص.: مصور، جدول، نمودار .
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۳۸-۴۱-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: قوم شناسی
شناسه اروده	: انتشارات پژوهش های دانشگاه
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ الف ۸ الف ۳۱۶/ GN
رده بندی دیویی	: ۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۰۹۴۱

عنوان	: انسان شناسی فرهنگ
مولف	: فاروق امین مظفری
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۳۸-۴۱-۲
حروفچینی	: فرزین جهانگیری
شمارگان	: ۱۰۰۰ جلد
ویراست	: نوبت چاپ
تاریخ چاپ	: ایل / ۱۳۹۵
چاپ و صحافی	: مدیون
قیمت	: ۱۸۰۰۰۰ ریال

انتشارات پژوهش های دانشگاه



انستیتوت پژوهش های دانشگاه
پژوهش های علمی و اجتماعی

مرکز تخصصی چاپ نشر کتب دانشگاه و مراکز علمی هیات علم دانشگاه ها

آدرس دفتر مرکزی : آذربایجان شرقی - تبریز - آبرسان - فلکه دانشگاه - هفت تن - باری بلور - پلاک ۳۹
تلفن های تماس : ۰۹۱۴۶۱۴۳۳۴۶ / ۰۴۱ - ۳۳۲۶۲۱۱۶

آدرس دفتر پخش : تهران ، خیابان انقلاب ، روبروی دانشگاه تهران ، پاساژ فروزنده ، پلاک ۲۱۷

آدرس اینترنتی : www.Pajohesh-daneshgah.ir / info@Pajohesh-daneshgah.ir

طبق قانون حمایت از حقوق ناشران و مولفان هر شخص حقیقی و حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر و مولف ، نشر یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید مورد پیگیری جدی قانونی خواهد گرفت .

۶	پیشگفتار علم انسان
۶	مفهوم فرهنگ
۶	واژه‌شناسی
۷	تعاریف
۸	انواع تعاریف
۹	مفهوم فرهنگ و تمدن
۱۰	فرهنگ، مظاهر جامعه
۱۰	سرشت برون‌تن فرهنگ
۱۱	مفاهیم اساسی فرهنگ
۱۱	فرهنگ، وجه تمایز انسان و پستانداران
۱۲	کارکردهای فرهنگ
۱۳	ویژگی‌های فرهنگ
۱۳	فشار فرهنگی
۱۴	سازگاری فرهنگی
۱۴	فرهنگ مادی، فرهنگ غیرمادی
۱۵	سرمایه‌ی فرهنگی
۱۵	تکوین شخصیت یا جامعه‌پذیری
۱۵	فرهنگ‌پذیری و انتقال فرهنگ
۱۶	قوم‌مداری، کارکردی مثبت - کارکردی منفی
۱۶	نسبیت فرهنگی
۱۶	ضربه فرهنگی
۱۷	خرده‌فرهنگ
۱۷	ضد فرهنگ
۱۷	علم انسان
۱۹	مردم‌نگاری و مردم‌شناسی
۲۳	فصل اول
۲۳	تحول‌گرایان اولیه
۲۴	مقدمه

۲۷	لوئیس هنری مورگان
۳۱	منزلت تمدن
۳۲	ادوارد تایلر
۳۶	جیمز جورج فریزر
۳۸	باخوفن
۳۹	هنری مین
۴۱	پرسش‌ها و مشکلات تحول‌گرایی اولیه
۴۹	پیامدهای تحول‌گرایی
۵۷	انتقادات وارد شده بر تحول‌گرایان
۵۸	خلاصه
۷۹	فصل دوم
۷۹	ویژه‌گرایی تاریخی و اشاعه‌گرایی
۸۰	مقدمه
۸۴	فرانتس بواز
۸۹	ابداع و اشاعه
۸۹	اشاعه‌گرایان انگلیسی
۹۳	حوزه‌های فرهنگ
۹۶	مشکلات و پیامدها
۹۸	فرابدن‌گرایی
۱۰۱	خلاصه
۱۰۲	خاستگاه توتم‌گرایی
۱۰۲	اثر فرانز بواس
۱۲۳	فصل سوم
۱۲۳	ساخت و کارکرد
۱۲۴	مقدمه
۱۲۵	برانیسلا مالینوفسکی
۱۳۵	رد کلیف براون
۱۴۴	خلاصه
۱۴۶	کارکردگرایی؛ نظریه‌ی نظام اجتماعی
۱۴۶	اثر جوزیه سیورتینو

۱۵۱.....	صل چهارم.....
۱۵۱.....	ده آلیسم و ماتریالیسم.....
۱۵۲.....	مقدمه.....
۱۵۵.....	فرهنگ و شخصیت.....
۱۷۲.....	تعریف فرهنگ از نظر والاس.....
۱۷۳.....	ماده‌گرایی فرهنگی.....
۱۸۴.....	زندگی ماروین هریس.....
۱۸۵.....	ریشه‌های فکری ماروین هریس.....
۱۸۸.....	نمونه آثار ماروین هریس.....
۲۰۴.....	گاوهای مقدس.....
۲۳۰.....	زبان و تحلیل قواعد اجتماعی.....
۲۴۳.....	صل پنجم.....
۲۴۳.....	وم‌نگاری جدید انسان‌شناسی نمادین.....
۲۴۴.....	مقدمه.....
۲۴۶.....	مارکسیسم ساختاری.....
۲۴۸.....	انسان‌شناسی نمادین.....
۲۵۲.....	انسان‌شناسی روان‌تحلیلی.....
۲۵۳.....	انسان‌شناسی نمادین فرانسوی.....
۲۵۷.....	انسان‌شناسی نمادین بریتانیایی.....
۲۶۷.....	انسان‌شناسی نمادین آمریکایی.....
۲۷۳.....	خلاصه.....
۲۷۵.....	بدن، مغز و فرهنگ.....
۲۸۶.....	منابع و مآخذ.....

پیشگفتار علم انسان

مفهوم فرهنگ

واژه‌شناسی

فرهنگ، سیر معنایی جالبی تا به امروز داشته است. کولتور نخستین بار در قرن ۱۸ م در زبان آلمانی و در مورد جامعه‌های بشری به کار رفت (آشوری، ۱۳۸۹). ریشه‌ی لاتین این واژه «culture» می‌باشد که به معنای کشت و کار و پرورش بوده است. در قرن ۱۹ م این معنا از فرهنگ به مفهوم «کشت روح» تغییر یافت و در قرن بیستم در سبک و متد انسان‌شناسی آمریکا، تبدیل به مفهوم اساسی شد.

وابستگی زندگی اجتماعی گروه‌های انسانی به کشاورزی در واژه‌شناسی این لغت، به وضوح نمایان است، هرچند که این تغییرات مفهومی اعمال شده‌ی کشت روح یا به عبارتی تهذیب نفس معنی گرفت، که این امر تحت تأثیر اندیشه‌ی ژان ژاک روسو صورت پذیرفت. مفهوم کشت روح در واقع تلاش انسان برای دور شدن از بربریت و جنبه‌ی کامل برآن است.

ژان ژاک روسو^۱ فرهنگ را در مقابل وضعیت طبیعی می‌داند و انسان‌گرایی چون متیو آرنولد^۲ فرهنگ را جستجوی کمال مطلق از طریق ابزارهای چهار دربارهی مفاهیم انسانی می‌دانند. به دیگر سخن فرهنگ را در مقابل آنارشی تعریف می‌کنند.

کروبر و کلاکن^۳ (انسان‌شناسان آمریکایی) با جمع‌آوری ده تعریف از فرهنگ به سه محور اساسی اشاره کردند:

برترین فضیلت در هنر و امور انسانی «فرهنگ عالی».

الگوی یکپارچه از دانش، عقاید و رفتار.

مجموعه‌ای از گرایش‌ها، ارزش‌ها و اعمال مشترک که یک گروه را تعریف می‌کنند.

۱- Jean-Jacques Rousseau

۲- Matthew Arnold

۳- Alfred Louis Kroeber & Kluckhohn

فرهنگ در ادب فارسی نیز ریشه‌ای دیرینه دارد. صورت پهلوی آن «فرهنگ» می‌باشد که از ترکیب: «فر» و «هنگ» تشکیل می‌شود. از معنی آن می‌توان به ادب کردن و علم‌آموزی اشاره کرد، به‌طوری که فرهنگستان معادل مکان علم و ادب و هنر می‌باشد (آشوری، ۱۳۸۹)

تعاریف

دیر زمانی در زبان‌های لاتین تمدن را به‌جای فرهنگ به‌کار می‌بردند؛ و مرادشان پرورش و بهسازی یا پیشرفت اجتماعی بود. بعد از نیمه‌ی قرن ۱۹ م. معنای علمی جدیدی بر فرهنگ نواخته شد و منظر از آن، دسته‌ای از ویژگی‌ها و دست‌آوردهای انسانی در اجتماع بود که از راه غیرزیستی انتقال می‌یابد. لازم است این نکته ذکر شود که طرق زیستی اشاره‌ای است به انتقال از طریق ژنتیک.

تعریفی که بیش از همه مورد استفاده انسان‌شناسان قرار گرفت توصیف تایلر از فرهنگ بود که در سال ۱۸۷۱ م. به‌عنوان نخستین تعریف در این رشته ارائه شد. تعاریف توصیفی بعدی به نوعی زیرمجموعه‌ی تعریف تایلر بود. یکی از عواملی که به پیدایش مفهوم تازه‌ی فرهنگ پدیدآمدن مفهوم پیشرفت در تاریخ بود. آدلونگ و هردر^۱ آلمانی پیشروان مفهوم فرهنگ به جای آداب و رسوم بودند.

تایلر میان دو مفهوم فرهنگ و تمدن نوسان می‌کرد تا این که مفهوم علمی برگزید که معنای درجه‌ی عالی پیشرفت را کمتر در بر داشت. اما در آلمان برای جدا کردن این دو مفهوم (فرهنگ و تمدن) تلاش‌های بسیاری صورت گرفت. به‌طوری که آلفرد وبر تمدن را کردارهای عینی و فنی و اطلاعاتی جامعه دانست و فرهنگ را کردارهای ذهنی (آشوری، ۱۳۸۹).^۲

مایکل فیشر (۲۰۰۹) بر این باور است که فرهنگ آن کل پیچیده است که :

توسط آن ارتباطی برقرار می‌شود،

۱-Johann Christoph Adelung & Johann Gottfried von Herder

۲ توضیح آنکه در زبان آلمانی برای تفهیم فرهنگ و تمدن دچار مشکل شده بودند ولی در انگلستان دانش پژوهان مشکل لغوی و معنایی نداشتند

از طریق نمادهای پر قدرت اعمال نفوذ می‌کند ،

از طریق موقعیت‌های جایگزین ، اشکال سازمانی و اعمال فشار نظامهای نمادی تکامل می‌یابد ،
(و همین‌طور) تحت تاثیر اشکال نو ظهور علم فناوری ، رسانه و روابط فناوری زیستی است.

انواع تعاریف

(۱) لفظی - وصفی: تکیه بر عناصر سازه‌ای فرهنگ

تعریف تاسل: فرهنگ کلیات درهم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی به‌عنوان عضوی از جامعه به‌دست می‌آورد.

(۲) تاریخی: تکیه بر میان اجتماعی و نحوه انتقال آن

تعریف سایپر^۱: فرهنگ مجموعه‌ای هم‌بسته‌ای از کردارها و باورهاست که از راه جامعه به ارث رسیده و بافت زندگی ما را می‌سازد.

(۳) هنجاری: تکیه بر قاعده و روش

تعریف کلاکن: اشارتی است به روش خاص یک گروه از افراد میان یا طرح کامل زندگی ایشان.

(۴) روان‌شناختی: تأکید بر فرهنگ همچون وسیله‌ای سازندگی برای حل مسائل.

تعریف داوسن^۲: راه و روش مشترک زندگی است یعنی عامل سازواری و زندگی انسان با محیط طبیعی و نیازهای اقتصادی خود (آشوری ، ۱۳۸۹)

(۵) ساختاری: تکیه بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ.

۱-Edward Sapir

۲-John Dowson

تعریف ویلی: فرهنگ سیستمی است از الگوهای عاداتی پاسخگویی که با یکدیگر همبسته‌اند و هم‌بست.

(۶) تکوینی: به‌عنوان فرآورده.

تعریف گروز: فرآورده‌ی کمبود بشری.

تعریف ویلی: آن بخش از محیط که بشر خود آفریده و باید با آن سازگار گردد (۱۳۸۹، آشوری)

مفهوم فرهنگ تمدن

اصطلاح تمدن زاده‌ی سانس، و از فعل «civilizer» به معنای «آراسته‌شدن به ادب مردم شهرنشین» است. برخی تمایز میان تمدن و فرهنگ را چیزی جز مجادله‌ی استعمارگر و مستعمره نمی‌دانند. برخی دیگر نیز آن را نتیجه‌ی مجادله‌ی نخبگان و غیرنخبگان اروپایی می‌دانند. انسان‌شناسان مفهوم تمدن را در محیط‌های اجتماعی مختلف تعریف می‌کنند. مثلاً در شهرنشینی سیستم وابسته به کشاورزی و در سبیل‌گرایی وابسته به شکار یا باغداری در نظر گرفته می‌شود، که شکلی از وابستگی متقابل را در اجتماع پدید می‌آورد.

ویل دورانت^۱ شهرنشینی را عامل اصلی و لازمه‌ی تمدن می‌داند در واقع ایشان اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی جوامع را وقتی در شمار تمدن به حساب می‌آورند که شهرنشینی تکامل یافته باشد. کوتاه سخن به تعبیر ویل دورانت تمدن عبارتست از نظم اجتماعی که در اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. این تفسیر از تمدن تطبیق پیدا می‌کند با نظریه‌ی دورکیم که تقسیم کار را نتیجه‌ی تراکم جمعی می‌داند.

درواقع تمدن، هویت یک جامعه‌ی شهری و از نشانه‌های بارز فرهنگ و بهین‌بینی آن جامعه است. تحول‌گرایان تمدن را معادل فرهنگ می‌دانند. به‌طور کلی نظرات متعدد درباره‌ی تمایز یا تشابه فرهنگ و تمدن را در چهار گروه فکری می‌توان جمع کرد:

(۱) تمام اجتماعات دارای تمدن نیستند، اما هیچ اجتماع و جامعه‌ای بی‌فرهنگ نیست.

(۲) فرهنگ را برخی مبنای تمدن می‌دانند.

(۳) تایلر فرهنگ و تمدن را معادل می‌داند و آن‌ها را میراث بشری می‌شناسد.

(۴) برخی نیز محدوده‌ی جغرافیایی را علت تفاوت فرهنگ و تمدن می‌دانند. یعنی تمدن را دست‌آورده‌ای تمام تاریخ بشر می‌شناسند و فرهنگ را اندوخته‌های مادی و معنوی یک قوم یا نژاد.

فرهنگ متمایز از جامعه

جامعه به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی پراکنده‌اند و سرانجام، خود را به‌عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه‌های دیگر، بازمانده‌اند. افراد هر جامعه همچنین فرهنگ مشترکی نیز دارند. ممکن نیست که فرهنگ جدایی از جامعه یا جامعه جدایی از فرهنگ باشد. هر جا که جامعه‌ای هست، فرهنگ منطبق بر آن نیز وجود دارد (بروس کوئن).

در واقع فرهنگ را می‌توان به لحاظ مفهوم از جامعه متمایز کرد اما ارتباط بسیار نزدیکی بین این مفاهیم وجود دارد. «فرهنگ» به شیوه‌ی زندگی اعضای یک جامعه معین مربوط می‌شود؛ «جامعه» به نظام روابط متقابل، طلایه می‌گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می‌سازد. این فرهنگ نه زبانی خواهیم داشت و نه هیچ‌گونه احساس خودآگاهی، توانایی تفکر انتقانی ما نیز به‌شدت محدود خواهد شد (آنتونی گیدنز، ۱۳۸۸).

سروش برون‌تنی فرهنگ

فرهنگ سنتی برون‌تنی و فوق جسمانی است، این مفهوم برای علم فرهنگ اگر هم ضرورت ذاتی نداشته باشد، باز بسیار بااهمیت است. منظور این است که فرهنگ اگرچه فقط با نوع انسان زاده می‌شود و با نوع انسان ادامه می‌یابد و بنابراین باید سرچشمه و بنیادش را در ساختمان زیستی انسان دانست، اما در رابطه‌اش با آدمیان پس از به‌وجود آمدن و پا برجا شدن به‌عنوان

یک سنت همواره به هستی خود ادامه می‌دهد و چنان رابطهای با انسان دارد که انگار دارای مرشدهی غیرزیستی است (وایت، ۱۳۸۱، ۱۳۲).

فاهیم اساسی فرهنگ

فرهنگ، وجه تمایز انسان و حیوان

تایلر در کتاب مردم‌شناسی در ۱۸۸۱ م. روشن کرد که فرهنگ بنابه تعریف خودش خاص انسان است. با گذشت بیش از یک سده از آن تاریخ و گسترش علم انسان‌شناسی تعاریف متعددی از فرهنگ پدید آمد و در نهایت دو انسان‌شناس آمریکایی به نام کلوبروکلاکن ۱۶۴ تعریف را در کتاب خود، نام «بازبینی سنجش‌گرایانه مفاهیم و تعاریف» گنجاندند (روح‌الامینی، ۱۳۸۲).

در سالیان اخیر مفهومی از فرهنگ پذیرفته شده است که در آن فرهنگ تجریدی است و از مشاهدهی رفتار به‌دست می‌آید. هنرایی که رفتاری از همه بدن آدمی در نظر گرفته می‌شود رفتار به‌شمار می‌آید و هنگامی که از نظر رابطه با یکدیگر سر می‌زند فرهنگ شمرده می‌شود. برای مثال تابوی مادر زن همبافتی مجموعه‌ای از نگرش‌ها، نگره‌ها و کردارهاست.

تایلر می‌نویسد: شکاف ذهنی پست‌ترین وحشی را از عالی‌ترین میمون جدا می‌کند. بحث بر سر این است که فرق ذهن بشر با ذهن جانوران پست‌تر معوله‌ای است تدریجی و درجه‌ای. به رفتارهایی از انسان می‌توان اشاره کرد که جانوران دیگر قدرت تجربه آن را ندارند. برای مثال تقدس بخشی به اشیا و مفاهیم، رده‌بندی خویشان و تعیین رده‌ی ارتباطی، و مع زنای با محارم، را می‌توان نام برد (روح‌الامینی، ۱۳۸۲).

به‌طور کلی، از ویژگی‌های اصلی منشأ تفاوت انسان و حیوان چهار مورد را می‌توان نام برد:

(۱) تفکر و یادگیری

(۲) تکلم

(۳) تکنولوژی

(۴) اجتماعی بودن

البته حدی از این موارد به صورت ضعیف در حیوانات نیز دیده می‌شود. برای مثال کندوسازی زنبور عسل شکل بسیار پیشرفته‌ی هندسی می‌باشد، با این تفاوت که زنبور عسل طی هزاران سال پیشرفته‌تر شدن را تجربه نمی‌کند. دلیل آن را می‌توان در انباشت اطلاعات یا فرهنگ جستجو کرد. مثالی دیگر بعضی از حرکات، بازتابی زیستی هستند که بین انسان‌ها و برخی پریمات‌ها یکسان است. پریمات‌ها در برخی مراحل تکامل خود به این ویژگی‌ها دست یافته‌اند. از نظر منطق میان نمودگری و مرحله‌ی پس از آن فاصله‌ای نیست^۱ برای روشن‌تر شدن این گفته باید میان نشانه و نماد به دقت فرق گذاشت، چرا که ما در حیوانات می‌توانیم سیستم‌های کمابیش پدیدهای از نشانه‌ها ببینیم که نوعی شرطی‌شدن هستند.^۲

ارسطو می‌گوید: انسان حیوان اجتماعی است. این تعریف چندان فراگیر نیست. در مثال زنبورهای عسل می‌توانیم گونه‌ای از اجتماع را ببینیم. ما در مورد گونه‌ی پریمات‌ها شاهد افزایش فردیت در عین اجتماع هستیم در مورد انسان نیز علاوه بر گسترش فردیت شاهد قدرت انتقال مفاهیم نیز هستیم که این همان مفهوم اجتماع هوشمند است.

ویژگی‌های فرهنگی جهانی، غالب و خاص

انسان‌شناسان هنگام بررسی تنوع بشری در راستای زمان و مکان، میان ویژگی‌های جهانی، غالب و خاص تمایز می‌نهند. برخی ویژگی‌های زیست‌شناختی، روانشناختی و فرهنگی خصلت جهانی دارند و در هر فرهنگی یافت می‌شوند. ویژگی‌های دیگری نیز هستند که جنبه غالب دارند و هر چند که در بسیاری از فرهنگ‌ها رواج دارند ولی در همه آنها، هریک، به چشم نمی‌خورند. (کناک، ۱۳۸۶، ۳۸۳)

کارکردهای فرهنگ

یک فرهنگ اگر برخی از احتیاجات اولیه‌ی خاص افراد خود را برآورده نسازد، قادر نیست به حیات خود ادامه دهد. هرچه یک فرهنگ احتیاجات مردم را بیشتر برآورده سازد موفقیت آن نیز بیشتر خواهد بود. این موفقیت با ارزش‌های خود فرهنگ و نه فرهنگ‌های دیگر، اندازه‌گیری

۱- مثال معروف آموزش هلن کلر، که به صورت مادرزادی قادر به تکلم و شنیدن نبود.

۲- گونه‌ای از یادگیری که پاولف در آزمایش‌های خود آنرا بر روی سگ و موش پیاده کرد. آموزش حیوانات در سیرک مثال بارز این نوع یادگیری است.

ی‌شود. یک فرهنگ باید تولید و توزیع اجناس، کالاها و خدمات مورد لزوم را برای زندگی مردم آماده کند. همچنین فرهنگ باید شرایط مناسبی برای بقا و اذامه‌ی تناسل افرادش به‌وجود بیاورد نیز اعضای جدیدش را «فرهنگ‌آموزی» کند، به‌طوری‌که بتوانند به‌عنوان یک بزرگسال فعال درآیند. فرهنگ باید رده‌های موجود میان اعضای خود را حفظ و رده‌های موجود میان اعضایش و افراد خارجی را نگهداری و تعیین کند. در نهایت فرهنگ باید اعضایش را برای بقا آماده کند و ن‌ها را به فعالیت‌هایی که برای بقا لازم است ترغیب نماید (عسگری خانقاه، ۱۳۸۷)

ویژگی‌های فرهنگ

- ۱) فرهنگ، عام، ولی خاص است: برآورده شدن نیازهای وجودی انسان با مجموعه‌ای از رفتارهای پیچیده هم‌است که نفوذ فرهنگ رفتار خاص را تعیین می‌کند.
- ۲) فرهنگ، متغیر، ولی ثابت است: فرهنگ همواره پویاست ولی با کندی حرکت می‌کند.
- ۳) فرهنگ، اجباری، ولی اختیاری است: مجموعه باورها، رفتارها و اخلاقیات به‌صورت تکوینی در جریان جامعه‌پذیری به فرد تحویل می‌شود، منتهی خود فرد به صورت اختیاری و علاقه‌مند آن‌ها را می‌پذیرد.

فشار فرهنگی

عامل اولیه‌ای که دامن‌های اختلافات فردی را محدود می‌کند، خود فرهنگ است. امیل دورکیم عقیده دارد که فرهنگ چیزی در خارج از ما و خارج از فرد است و به صورت یک قدرت قوی عمل می‌کند. ما همیشه فشارهای فرهنگی را احساس نمی‌کنیم، زیرا معمولاً خود را با رفتارها و تفکرات خاص فرهنگ وفق داده‌ایم، اما هنگامی که سعی می‌کنیم به مخالفت با فشارهای فرهنگی بپردازیم، قدرت آنها به نحو مشخصی بارز می‌شود. فشارها به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌گردند. وجود فشارهای فرهنگی یا اجتماعی لزوماً مخالف فردیت نیستند، زیرا همواره یک محدوده‌ی خاص برای هر نوع رفتار وجود دارد که اغلب گسترده است و رفتار فرد باید در آن محدوده قرار گیرد، بنابراین لازم نیست همواره با خواست اکثریت موافق باشد (عسگری خانقاه، ۱۳۸۷).

سازگاری فرهنگی

یک مثال خوب درباره‌ی اهمیت عوامل فرهنگی در سازگاری مربوط به مردم «یانامانو» است که در ونزوئلا و برزیل زندگی می‌کنند. سازگاری این مردم با محیط اجتماعی - سیاسی به اندازه‌ی سازگاری با طبیعت مهم است و تطابق آن‌ها با محیط بر پراکندگی آن‌ها روی زمین، مهاجرت و نوع روابط همسایگی تاثیر گذاشته است (عسگری خانقاه، ۱۳۸۷).

فرهنگ مادی، فرهنگ غیرمادی

مفهوم ^۱ اشاره دارد که تکنولوژی خارج از فرهنگ قرار نمی‌گیرد، بلکه بعدی از آن است. فرهنگ مادی مجموعه‌ی تمام دست‌آوردهای بشری است که به‌صورت فیزیکی و جسمانی قابل رویت و لمس است. فرهنگ غیرمادی موضوعاتی را شامل می‌شود که رویه‌ای کیفی دارند و قابل مقایسه و اندازه‌گیری نیستند، چرا که معیار ثابتی برای اندازه‌گیری آن‌ها وجود ندارد (ووثوقی، ۱۳۸۵).

تأخر فرهنگی

این مفهوم را نخستین بار ویلیام اگ برن ^۲ عرضه داشت، اصطلاحی که در مقایسه‌ی عنصرهای فرهنگی یک جامعه به‌کار می‌رود و به حرامه دیگر. تأخر فرهنگی دارای چهار ویژگی می‌باشد:

(۱) در ترکیب فرهنگی مورد مطالعه، دست‌کم دو متغیر یا عنصر باید از هم در نظر گرفته می‌شوند.

(۲) هماهنگی و سازگاری دو متغیر در گذشت زمان مشخص می‌شود.

(۳) از نظر زمانی تغییر یکی از دو متغیر (یا بیشتر و سریعتر بودن یکی) معلوم و معین باشد.

(۴) در مقایسه با گذشته این پس‌افتادگی باعث کاهش مقداری، هماهنگی و سازگاری باشد (روح‌الامینی، ۱۳۸۲).

^۱-Lewis Mumford

^۲-William Fielding Ogburn

چون سرعت تغییر، مؤلفه‌ی بسیار مهمی در این زمینه است و از پدیده‌های علمی و منطقی تکنولوژی جدید تأثیر می‌پذیرد عده‌ای بر آن هستند که فرهنگ مادی را تأثیرگذار بر فرهنگ معنوی شناسایی کنند (عینی‌گرایی افراطی). برخی معتقد هستند مقایسه‌ی تأخر بین جوامع، خالصتی تحقیرآمیز دارد و برخی نیز بر این باور هستند که این مطالعه صرفاً در یک نظام اجتماعی صورت می‌پذیرد و منظور از تأخر فرهنگی همان رشد سریع‌تر فناوری و صنعت (فرهنگ مادی) به دلیل تکنولوژی نسبت به فرهنگ غیرمادی است.

سرمایه‌ی فرهنگی

اصطلاح سرمایه‌ی فرهنگی از قیاس با سرمایه‌ی اقتصادی و نظریات و قوانین و تحلیل سباحت مربوط به سرمایه‌داری راجع یافت. بنابر تعریف، سرمایه‌ی اجتماعی مجموعه‌ای از روابط و معلومات و اطلاعات و امکانات است که فرد برای حفظ کردن یا به دست آوردن یک موقعیت اجتماعی از آن استفاده می‌کند. این مجموعه عبارتست از سرمایه‌ی فرهنگی که به طور دائم در فضا و امکانات یک قشر، گروه، طایفه یا طبقه باشد. به نظر بوردیو سرمایه‌ی فرهنگی به سه شکل وجود دارد:

۱- سرمایه‌ی بدنی و فردی ۲- سرمایه‌ی عینی فرهنگی ۳- سرمایه‌ی نهادی و ضابطه‌ای

بوردیو می‌افزاید که سرمایه‌ی اقتصادی می‌تواند برای صاحب خود سرمایه‌ی فرهنگی و اجتماعی ایجاد کند و سرمایه‌ی فرهنگی نیز با کارکرد خود سرمایه‌ی اقتصادی را به وجود آورد.

تکوین شخصیت یا جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری، تربیت فرد در محیط اجتماعی می‌باشد که در آن الگوهای انسانی رفتار از سوی جامعه تحمیل می‌شوند.

فرهنگ‌پذیری و انتقال فرهنگ

فرهنگ‌پذیری به طور کلی در جریان جامعه‌پذیری، شکل‌دهنده‌ی شخصیت فرد است. فرهنگ‌پذیری به دو صورت یک سویی و دو سویی صورت می‌پذیرد. در مورد یک سویی کودک ناز به متولد شده (بی فرهنگ) به صورت منفعل تحت تأثیر فرهنگ محیط قرار می‌گیرد. اما در

فرهنگ‌پذیری دو سویی این عمل به صورت آگاهانه می‌باشد و گاه فرد از خود در برابر فرهنگ جدید دفاع می‌کند. از گونه‌های این نوع از فرهنگ‌پذیری می‌توان به مهاجرت، برخورد تاریخی اقوام و پدیده‌ی استعمار اشاره کرد. انتقال فرهنگ به دو صورت عمده وجود دارد:

(۱) از نسلی به نسل دیگر جاری می‌شود.

(۲) به صورت مکانیکی انجام می‌پذیرد (علائم صوتی، تصویری)

در واقع فرهنگ از مرگ و زندگی قوی‌تر است (هرچند که اندام فرد نیز یک سازه عمده در تکوین شخصیت اوست).

قوم‌مداری، کارکردی مثبت - کارکردی منفی

عنوانی برای گرایش فرهنگی است که در آن فرد فرهنگ‌های دیگر را براساس فرهنگ خود ارزیابی و تفسیر می‌کند. قوم‌مداری بعد از کشف قاره‌ی جدید (هند جدید) و آغاز دوره‌ی استعمار جا باز کرد. کارکرد مثبت قوم‌مداری «تأسی از عصبیت» ملی‌گرایی و وحدت اجتماعی بوده و کارکرد منفی آن جلوگیری از شکل‌گرفتن و تداوم وجه نوین فرهنگی و نوگرایی می‌باشد (وئوتقی، نیک خلق، ۱۳۸۵).

نسبیت فرهنگی

بزرگترین دست‌آورد انسان‌شناسی به تعبیر هرسکوپتیس می‌باشد. با افزایش دانش بشر درباره‌ی فرهنگ‌ها، مفهومی ژرف‌تر و دریافتی ظریف‌تر از معنای فرهنگ‌ها به دست می‌آید و آن این که نیازهای همگانی بشر را وسایل فرهنگی گوناگون می‌توانند برآورده سازند (همان عام بودن در عین خاص بودن فرهنگ). در واقع از دیدگاه علمی فرهنگ را نمی‌توان درجه‌بندی کرد.

ضربه فرهنگی

فردی که تحت تاثیر محیط فرهنگی بیگانه است و بین مردمی زندگی می‌کند که در باورهای اساسی خود با او وجه مشترکی ندارند، دچار ضربه‌ی فرهنگی می‌شود (شوگ فرهنگی). (بروس کوئن، ۱۳۸۸)